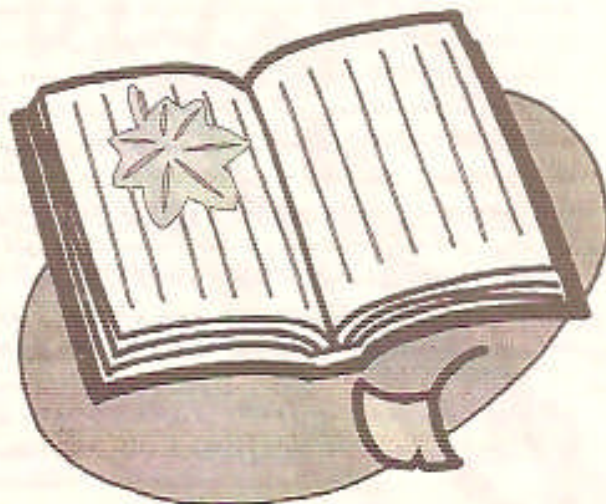


کتاب عشق عراقی



فخرالدین عراقی همدانی از جمله شمرای سترگ قرن ۱۳ میلادی (۱۲۸۹-۱۳۱۱) و بحقیقت از تشویقگران راسخ فلسفه عرفان یعنی نظریه وحدت وجود در شعر قناتی فارس و تاجیک میباشد. اما متأسفانه، برای خواننده گان تا به امروز این شاعر و عارف دلسوزخانه و وارسته ناشناخته مانده است. گرچه بعضی غزل های او از جانب آوازخوان های ما اکشریف جوریوف، نظرنالیم وف... خیلی خوب زمزمه میشود. یکی از اثرهای خیلی مهم فخرالدین عراقی که در باره اش سخن کردنی هستیم، لمعات میباشد. در خصوص محصول ذوق و طبع عراقی بودن این اثر جانب نزد یگان محقق شکی نیست. مقام و شهرت این اثر به حدی بوده است که اگر عراقی بجز آن سری دیگر هم نمینوشت معروفیت او تضمین بود. لمعات عراقی ماهیتاً یک اثر عقلی و ادبی و عرفانی است در ۲۸ فصل مطابق بر ۲۸ حرف الفبای عربی که از این جهت با فصوص الحکم ابن عربی همتوایی دارد. آن در باره اسرار عشق، ماهیت عشق، نکته های عاشقانه و وضع و حال عاشق و معشوق بحث میکند.

ما میدانیم که پیش از عهد عراقی عین القضاات همدانی با اثرهای خویش نکته های تصوف را به بحث فلسفی نزدیک کرده بود همین امر در قرن ۱۳ میلادی خیلی قوت گرفت و شخصیت های از قبیل شیخ نجم الدین کبریا، نجم الدین دایه (مرصاد القباد) و مخصوصاً محیی الدین ابن عربی برای به عرفان تبدیل دادن تصوف اقدام های جدی کردند و به اصطلاح صوفیگری را از حال به فال آوردند. لمعات فخرالدین عراقی نیز در همین روش دست آورد تازه ای میاشد و آن جهت فراگیری مسلک تصوف برای سالکان راه حق به حیث رهنما خوبی خدمت کرده است.

احمد غزالی عاشق را به بیمار و معشوق را به دارو تشبیه کرده است برای بیمار دارو ضرور است اما دارو به بیمار ضرورت ندارد. بیمار از نیافتن دارو رنج میکشد. ولی دارو از بیمار فارغ است و غیره.

فخرالدین عراقی بی شک به این رساله نظر داشته است و خود این مطلب را در مقدمه لمعات نیز تأکید کرده است. هرچند طوری که خودش ذکر میکند لمعات را در سنن سوانح غزالی نوشته است اما طرز بیان او در قیاس غزالی موجز تر، پیچیده تر، مرکب تر اما پرشکوه تر شاعرانه تر است. عراقی در لمعه بیست و پنجم فکورش را آشکارا تر بیان کرده است:

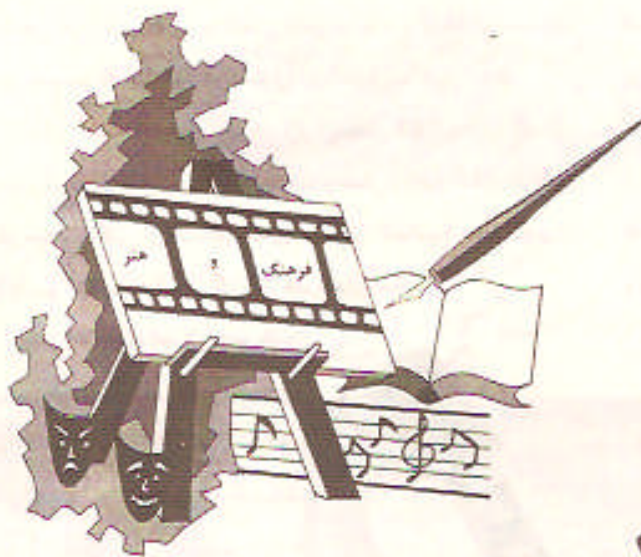
و محب خواست که به عین الیقین جمال دوست بیند. عمری در این طلب سرگشته می گشت. تاگاه به سمع سر او ندا آمد:
آن چشمه که خضر خورد از آب حیات
در منزل دوست لبیکش المباشته ای

چون به عین الیقین در خود نظر کرد خود را گم یافت. آن که دوست را باز نیافت. چون نیک نگه کرد خود عین او بود. گفت:
ای دوست ترا به هر مکان می جستم
دائم خبرت زاین و آن می جستم
دیدم به تو خویش را تو خود من بودی
خجلت زدم ام کز تو نشان می جستم

این دیده هر دیده وری را حاصل است الا آن است که تمیذاند که چه میدهد ۲۵

همین طور لمعات فخرالدین عراقی سراپا در بیان فلسفه وحدت وجود عرفانیت و پیشتر اندیشه و آرای ابن عربی را پرورانیده است. از همین وجه است که شیخ صدر الدین قونیوی پس از مطالعه لمعات گفته است: «ای فخرالدین سر سخن مردان آشکار کردی و لمعات بحقیقت لب فصوص است. ۲۶» یعنی از نظر صدر الدین قونیوی عراقی با لمعات مفرد خالص فصوص الحکم را بیرون کشیده است یا به عبارت دیگر پرده از روی حقیقت های که در فصوص مرقمند برداشته است.

از بسکه این اثر پاکیزه و پرمعز عراقی کاملاً ذوقی و تا اندازه ای نظری و پیاپی مختصر است همواره مورد استفاده اهل نظر بوده است و مخصوصاً در قرن ۱۵ میلادی به آن شروحات زیاد نوشته شده اند. اما هر شارح طوری که جواز دانسته است سخنان عراقی را شرح و هست کرده است. به نظر ما در کشف مطلب واقعی عراقی در لمعات لغت اصطلاحات صوفیه خود عراقی میتواند کمک جدی رساند.



شهر هامبورگ - جرمنی - محمد ابراهیم حبیب زی

مجلس اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان در شهر هامبورگ جرمنی

جناب استاد فقیر محمد ننگیالی و عده نمود که نوت موسیقی و خواندن های افغانی را از طریق مجله رنگین به نشر بسپارد، و پس از چهار ساعت جلسه، جناب مددی دست بجیب کرد، من فکر کردم به رسم و رواج معمول، کدام تحفه کوچکی برای اتحادیه دارند، اما ایشان یک حلقه سی دی را بیرون آورده هتو زبر فکر تحفه بودم که سی دی را برای ارشیف اتحادیه اهدا میکنند، ولی آقای مددی اظهار داشت:

این سی دی را ببینید که عکس استاد هماهنگ روی آن چاپ شده و در پایین نوشته عبدالوهاب مددی! همه خواندن ها ازمن، اما عکس از جناب هماهنگ! این را من برای شما آوردم تا درین زمینه از طریق اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان جلو دزدان هنر را که بدون کمترین توجه به شخصیت و حقوق هنر مندان، فقط برای پر ساختن جیب خویش به دزدی هنری می پردازند، بگیرید. من هم وعده کردم حتماً به جریده امید که امروز در تمام جهان خواننده دارد، تقاضا می نمایم تا این خبر

طبق پلان مطروحه، مسافرتی داشتم به جرمنی، که با استفاده از وقت، جمعی از هنر مندان عزیز و اعضای افتخاری اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان در مجلس اول چون ۲۰۰۶ دعوت شده و روی برنامه های اتحادیه در بخش اروپا، و فعالیتهای اتحادیه در سراسر جهان صحبت و مذاکره بعمل آمد.

درین مجلس که ریاست جناب عبدالوهاب مددی دایر شد، آقای ظاهر هویدا که تلویزیون «قطی عطار» را به تازگی آغاز کرده، و عده دادتا در خدمت اتحادیه قرار گیرد، همچنان آقای حیدر اختر مسئول تلویزیون و مجله وزین رنگین، وعده داد تا تلویزیون و مجله را در خدمت اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان قرار دهد. آقای مصطفی رسولی ابراز آمادگی نمود تا در زمینه ترجمه اسناد اتحادیه به زبانهای انگلیسی، روسی، فارسی و پشتو همکاری دایمی کند، چنانچه ترجمه اساسنامه اتحادیه رابه انگلیسی بعهدہ گرفت.

را ضمن گزارش سفرم به آلمان نشر نمایند و از آقای مددی تشکر نمودم که این بهترین سنرا در اختیار ما قرار دادند.

آقای محمد شعیب یوسف زاده عکاس اتحادیه در بخش هامبورگ ازین سی دی عکس گرفته بسترس من گذاشت. قابل تذکر میداتم یکی از مسئولیتهای سنگین اتحادیه جلوگیری جلوی گیری جلایان و اجاره داران از گریبان هنرمندان است.

در اخیر به اطلاع هموطنان عزیز خود میرسانیم نشرات، شواهد و چشمید مانشان میدهد که بکتمباد اقرا در جهت تضعیف اتحادیه هنرمندان فعالیت دارند. ازینکه فعلا اتحادیه سرتاسری هنر مندان افغانستان در پنج براعظم نمایندگی ها دارد، سعی در ضعیف ساختن اتحادیه چیز روسیاهی ویشیمانی حاصلی ندارد. ولی چنان فعالیت های مخرب، یک موضوع مهم را روشن میسازد، و آن اینکه هر که برای نابودی هنر و هنر مندمی کوشد، یا طالب است یا طالب طلب، در غیر آن همه مردم افغانستان، بضموم طبقه منورو

دانشمند حتی این اتحادیه را بنیادیک و خدت ملی در جمع دیگر انجمن های افغانی می شمارند، چون از طریق این اتحادیه نو آموزان انواع هنر رامی آموزند. هنرمند تقدیر و تقویه میشود، هنر دوستان شادمیگردند. پس کسی که پدمیگوید یا تهمت به اتحادیه می زند، بدتر از طالبان نو کر اجنبی است.

شنیده شده که چنین اشخاص ضد فرهنگ، به زعم خود جهت تخریب اتحادیه، می گویند اتحادیه برای احمد شاه مسعود کار می کنند. برای خاطر جمعی شان باید بتویسم که اتحادیه هنر مندان به هیچ گروه سیاسی و یا سایر انجمن های افغانی ارتباط نداشته، و احمد شاه مسعود هم به ماضوررتی ندارد، اما مسئولیت تاریخی دارم بگویم من عضو هیچ حزب سیاسی نبوده و نیستم، اما به این باور و اعتقاد دارم که اگر احمد شاه



مسعود نمی بود، امروز کشور ما صوبه پنجم پاکستان می بود، و بیرق پاکستان در سراسر کشور ما به اهتزاز درمی آمد، امید به لطف خداوند و همت جوانان جان نثار داریم و صد درصد متیقنیم که این مدافعین راستین، بیرق پر افتخار افغانستان عزیز را در سراسر کشور نصب می کنند و در آن وقت است که اتحادیه هنر مندان، عوزیک آزادی را می سازد و می نوازد.

در اخیر از تمام مغازه داران محترم افغانی در سراسر جهان تقاضا می کنیم تا کست هایی را که بدون اجازه هنرمند، یا بنام غلط نشر می گردد، به فروش نرسانند، و درین راه نیک با اتحادیه هنر مندان که اتحادیه ضد جهالت و جنایت و دزدی است، همکاری فرمایند، هرکس به ضد اتحادیه قد علم می نماید، با ساس استدلال فوق آنها را بشناسید که طالب ها برای شان در مقابل اجرت وظیفه میدهند تا در راه احیا و حفظ فرهنگ و موسیقی افغانستان در دسر خلق کنند، و با تخریب

اتحادیه، این نهاد حافظه شام متاخر داشته های باستانی ما را خدای ناخواسته از بین ببرند، ولی ما اعتقاد داریم که در راه نیکی که اتحادیه سرتاسری هنر مندان افغانستان پیش گرفته، خداوند با ماست و سرانجام توفیق نصیب همه اعضای اتحادیه ملت عزیز ما افغانستان می گردد.



سایه‌های پارسا و نشاط

هنرمند چیره دست کشور
مقیم مسکو

از آنجایی که شناخت خط سراسری عنصر عمده تاریخ افغانستان معلوم از هنرهای متنوع می باشد، برای همه و

به ویژه برای دست اندکاران هنر و معرفت با آثارشان و تمدن کهن و پربار وطن با همه پیروزیها و شکستها، افتخارات و مایوسیه‌ها، شکوفاییها و ویرانیها لازمی می باشد، زیرا تاریخ در تمام ادوار فقط و فقط جوهر و اساس هنرهای زیبا و انواع مختلف آن را به خاطر سیرده که بی گمان روشنگر خط سراسری تاریخ هنرهای زیبا در افغانستان می باشد پس حاصل هر کوشش و پژوهش فرهنگی و هنری می تواند تا اندازه بی روشنگر سیر تاریک تاریخ هنرهای زیبا از آغاز تا روزهای شکوفایی این هنر در وطن ما باشد. من درین جا سعی می ورزم بیشتر به هنرهای وطن و اشکال مختلف آن که استاد وکیل نشأت در عالم

مهاجرت برای زنده نگهداشتن و هویت بخشیدن به این هنرها راهی را در پیش گرفته است، بپردازم.

نشأت، بعد از فراغت از پوهنتون و دریافت دیپلوم ماستری در رشته ژورنالیسم (رادیو و تلویزیون) و سپس به اخذ دیپلوم تخصصی از انستیتوت سینما توگرافی اتحاد شوروی وقت در رشته (صنعت و ساختار فلمهای کارتونی) به یک سلسله کارهای هنری در این پدیده جدید هنری برای وطن دست یازید که در زیر به شرح آن مختصراً می پردازم.

نشأت، چه در ایام صباوت و چه در جوانی زیبا پسند بود، همین علاقمندی وی را به طرف وزارت اطلاعات و کلتور وقت کشانید، روز تا روز همین عشق و کشش فراوان وی به هنرهای زیبا در سیمای جوان وی منشاء اثر گذاشت و دست به یک سلسله آفرینش های



هنری زد، چنانچه آثارش در اکثر کشورها توسط وی و دوستانش اهدا گردیده و

هنر وی از برد بین المللی برخوردار است.

هنر کتدنکاری که از قرن ها به این طرف منروج کشورهای اسلامی است آثار وی اعم از گچ بری گرفته تا انواع کارهای فلزی، مسی و برنز را در برداشته و به شکل ظروف (غوری ها) ساخته، مطلقاً منقوش و ملوح نموده تزیین مینماید. آخرین تابلو ۲x۱ سانی متر به نام (کنجینه انواع خطوط نامیده شده که شامل خطوط نستعلیق، ثلث، کوفی، ریحان، دیوانی، رقم و طغرا) می باشد که در تقویم سال ۱۳۹۷ طبع گردیده است که به شهرت این نقاش چیره دست ازدیاد بخشیده

است.

اکنون گندمان بزرگی که اطراف آن انواع خطوط به شکل برجسته نقاشی می گردد و از مس ناب و چینی مخصوص ریخت می گردد که در نوع خود بی مانند خواهد بود، در کارهای کندنکاری و نقاشی از انواع خطوط چیره دست ترین عظامان عالم اسلام و افغانستان به خصوص از میرعماد و محمد علی عطاری هروی و غیره الهام گرفته مانند مروارید کلمات را کنار هم دیگر قرار داده که پیشته از دیدن این آثار (کارهای دستی) لذت می برد. نشأت در پهلوی فعالیت های هنری دست به ساختن فلمهای کارتونی (ترسیمی، گلدی ها، پارچه های کاغذ دست بازید، قلم هایی که خودش سناریو نوشت، کارگردان و نقاش، ساختن ماکد، فلمبرداری، مناز و ثبت اول از کل امور هنری و تخیلی را به عهده داشت که عبارتند از:

۱- (خواستن نوشتن است) این فلم سه دقیقه ای از سرنوشت یک دهقان که هستی و دار و ندار خود را با جمله اعضای فامیل به اثر جنگ های خاندان سوز و بی مفهوم از دست داده اما به اراده قوی به مایوسی غلبه پیدا نموده دوباره به زندگی نوین آغاز مینماید.

۲- قصیلت فروش: (قلم ترسیمی، ژورنالیست، فریب کار و فریبی با دانش لاغر اما مکار هنرمندانه از هیچکس عقب نمانده به اصطلاح از آب خشک بدر آمده سر مید گلها و میخ زمین خود را می تراشد و دانش ناچیز خود را به رخ همه کشیده جامع العلوم و جامع الکمالات جا می زند...

۳- کور خود بینی دیگران (پارچه انتقادی است به شکل گلدی) اعمال خود را نادیده گرفته بالای دیگران انتقاد می جوید، می تازد، و عیب دیگران را به رخ ایشان کشیده بدین منوال کور خود بینی دیگران است.

۴- قلم پنج دقیقه ای کارتونی (از پارچه های کاغذی ساخته شده است) به تام حیران (کاکه های کابل) این فلم از زندگی و کارنامه های شیر مردان کابل، از جوانمردی ها، امانت داری های و شجاعت و سرسپردگی و معاونت این قشر حکایت و تمثیل می کند.

این فلم ها همه تربیتی، انتباهی، اخلاقی و انتقادی است که برابلم های جامعه افغانی خرافات و گونه آنها را به قسم طنز به یاد تفسیر گرفته توسط این پدیده ای نو در وطن طور آکادمیک، علمی و تخیلی به لسانها و لباسهای محلی مردمان ساکن افغانستان می بایست به روی پرده تلویزیون و سینما می آمد. این فلم ها تا تکمیل تحت نظر نخبه ترین کارتونست ها و استادان فن جسته جسته بروی پرده آمد و بعد از بررسی همه جانبه به استاد نشأت لقب پندر فلمهای کارتونی در افغانستان را دادند. نشأت، عقیده برآنست که توده وسیع بسواد کشور

را توسط نمایش فلمهای کارتونی با سواد ساخت و عنعنات پسندیده اجتماع و اقوام مختلف ساکن افغانستان را تبلیغ و تمثیل کرد همکذا خرافات و بی عدالتهای اجتماعی، زورگوئیها، رشوه ستانیها و ناپه سامانی هایی که از گذشته ها به ما میراث گذاشته شده و بالای جامعه افغانی تحمیل گردیده و جامعه را عقب نگهداشته باید مبارزه کرد و شعور سیاسی داد. و اما افسوس، چون شرایط ناهنجار و بی سروسامانی دوره کمونیزم سالاری در آن وقت حکمفرما بود ولسی با وصف این گرویدارها و مشکلات می توان اذعان داشت که این پرشمترین قدم علمی و تخیلی در تاریخ هنرهای زیبا در افغانستان که استاد نشأت مبتکرانه در این راستا بر میدارد که به یقین حاصل این کوشش ها و پویندگی هنری می تواند سیر تاریخ هنرهای زیبا را از آغاز تا روزه های شکوفانی هنر در افغانستان یعنی قبل از دهه اخیر که در وطن یک حالت متشنج و خضالی هنری و کلتوری را به بار آورده پریارتر می سازد و این جوان جستجوگر و پرنشاط را در ردیف هنرمندان و دست اندرکاران برجسته و شناخته شده افغانستان قرار می دهد.

در حقیقت آرزوی آفرینشهای پرمحتوا و مبتکرانه و فعالیتها و نوآوری های در این راستا پایه های واقعی و زیربنای زندگی وی را می سازد. هرگاه در نظر باشد جمله فعالیتها و اشکال کار کرده گسی و آفریش های هنری وی را برشمردیم، نشأت در چار بخش هنری همه جانبه فعالیت می نماید:

۱- بخش رسامی

۲- مجسمه سازی (پیکر تراشی)

۳- عظامی (کندنکاری و برشکاری کلمات)

۴- ساختار فلمهای کارتونی

تا جایی که من به فعالیتها و آفرینشهای او آشنایی حاصل نمودم، او سعی می ورزد در لایبای آفرینشهای هنری خود که از زندگی حرف می زند و با زندگی سخن می گوید. زیرا او عقیده دارد که هنر در مجموع جدا از زندگی نبوده بلکه جزئی از ضروریات زندگی می باشد. روی این اصل، می توان گفت، که تعریف، بازگوئی، بازسازی و تجسم صحنه ها رویدادهای زندگی به خودی خود جوهر هنر است که این جهات هنری را می توان در آثار نشأت جستجو نمود. از این جهت، او با تمام نیرو در جستجوی حقیقت و معنای زندگی است و می خواهد با جهان بینی و دانش هنری خود را در راه حفاظت و شکوفایی هنر فعالیتهای همه جانبه نماید.

نشأت یک دوره زندگی خود را در خدمت به هنر و آفریش های هنری سپری نموده و درین راستا کارهای زیاده انجام داده است. در

را دارد که مایه افتخار برای هموطنان افغان است. اکنون مجسمه های مشاهیر و علمای افغانستان؛ مولانا جلال الدین بلخی، ابوعلی ابن سینا بلخی، احمد شاه بابا کبیر درانی، سید جمال الدین افغانی، و مجسمه بامیان، بزکشی و ده ها اثر دیگر را روی دست دارد یکی هم تأسیس گالری نقاشی مهاجر است که ابتکار برجسته و شایان توجه نشأت است. این ابتکار و نوآوری بی گمان ملاک علاقمندی او به جهان هنر و پاسداری از هنرهای زیبا در وطن می باشد او می تواند در آینده با آثار ناب دیگر هر چه بیشتر سازمان اجتماعی و زندگی دو دهه اخیر در کشور را محکوم نماید تا این گالری بتواند به صورت یک مکتب و کانون هنری عرض وجود نماید که بدون تردید برای دست اندرکاران هنر و نشر فرهنگی و اهل نظر و محققین یگانه مرکز تحقیق و پژوهش و رستخیز گونه بی خواهد بود که ما را به نگهداشتن و گسترش هنرهای زیبا در آینده امیدوار می سازد.

آثار نقاشی، خطاطی و کسندکاری من در طول بیش از ده سال در مهاجرت به وجود آمده اند و در کنار من در غربت زندگی می کنند. آثار من از آسیب روزگار در اینجا مصون نیستند و من از این بابت خیلی رنج می برم. این آثار با یک عالم یأس و ناامیدی در انتظار یک آرامش، صلح و دموکراسی در وطن مصیت دیده ما به دنیا آمده اند. من با آغاز هو اثری چنین گمان می کنم، که این آخرین اثرم در دوری از وطن خواهد بود، چنین می اندیشم که اثر بعدی ام را در وطن آغاز خواهم کرد. اما بدبختانه چنین سعادت می گوئی در این نزدیکی ها در نصیب نیست.

فرآورده های هنری ام، پاره های جگر من هستند و برای من خیلی گرامی اند.

آثار من در تمام محافل فرهنگی و اجتماعی که در غربت سازماندهی می شوند، جا دارد. به گونه مثال، ۲۸ اسد روز استرداد استقلال وطن در محفل با شکوهی تحلیلی گردید در این محفل پورتریت غاز امان الله خان صحنه برگزاری محفل را تزیین کرده بود. به همین ترتیب در تمام محافل، سالروزها و یادبودهای مشاهیر عرصه های مختلف، فرهنگیان و سایر شخصیت های برجسته مین، چون مولانا جلال الدین محمد بلخی، ابن سینا بلخی، سید جمال الدین افغان، میرزا عبدالقادر بیدل، فیض محمد کاتب هزاره و دهها شخصیت دیگر، آثار من زینت بخش مراسم بوده اند. مجسمه بزرگی از عبدالاحد مهمند کیهان نورد افغانی نیز دارم، که در صورت برگزاری محفل به افتخار او و یا روز جهانی کیهان نوردان آماده نمایش است.

من مسرور هستم، که بیش از دهها نسخه از آثار من، از تقویم هایی که در طول چندین سال غربت به تیراژه های بزرگ طرح و دبیراین، خطاطی و طبع گردیده و به دسترس مهاجرین افغانی در سراسر جهان

ساخته هایش از سنن و عنعنات پسندیده ی مردمان ساکن در افغانستان به آثار علمی و شخصیت های برجسته ی هنری و سیاسی نقاشان، شعرا و ادبا و نویسندگان الهام گرفته در لابلای آثار خود رنگ آمیزی می نماید.

نشأت می گوید: هنرمند لزوماً باید تفکرش، جهان بینی اش و آفرینشهای هنری اش جدا از زندگی اجتماعی نبوده و برداشت وی از زندگی و اجتماع زیر بنای هنر و دنیای هنری اش را می سازد. به ویژه در این موقعی که وطن و توده های وسیع مردم در دریای مستلطم خون دست و پا می زنند و هنرمندان متعهد و دست اندرکاران هنر وطن است که در برابر آنچه ناسالم و ویرانگر است قد راست نموده در لابلای آثار خود، اعتراض علیه سازمان و نظام کهنه اجتماع بلند نموده واقعیت های حقوقی و انسانی و شرایط ناهنجار و زشتی های اجتماعی و ویرانگری های اجتماعی و فرهنگی را منعکس نماید. چنانچه، نشأت یا در نظر داشت خدمات شایسته در برابر تمام وطن سعی می ورزد تا خود و هنرش را وقف مردم و واقعیت های تلخ و زهرآگین امروزی وطن نماید تا باشد ره آورده های تازه ای به سوی هنر و زیبایی های هنری داشته باشد.

نشأت در کارها و فعالیت های خطاطی خود سعی می ورزد در کسندکاری و نقاشیهای خود نیز سبک ویژه ای دارد که بی گمان دنیای هنری و دسترسی وی را در این راه منعکس می سازد. چنانچه، در مجسمه اعلیحضرت غازی امان الله خان، محصل استقلال افغانستان، استاد نشأت، سعی ورزیده تا عشق به وطن را مجسم نماید. مجسمه استاد سرآهنگ، بابای موسیقی کلاسیک و پیس خرابات و مجسمه احمد ظاهر، آن بیلبل شوریده موسیقی امانتور، هر بیشنده را به خود میکشاند و به دلها ره می گشاید و قله های پراوج موسیقی کلاسیک و امانتور مین، عزیز را به خاطر می سپارد و آن موسیقی سالار و امانتور رفته به خاک را به یاد می دهد. هنرمند، مجسمه احمد ظاهر را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تولد هنرمند محبوب شادروان ساخته و به برنامه سیمای فرهنگ به تصدی و گرداننده برنامه ها، ژورنالیست آگاه و جوان وطن مستوره هاشمی اهدا کرده تا در روز تجلیل از روز یاد بود احمد ظاهر در سالار گردهمایی به نمایش بگذارد و بدین طریق از خدمات فراموش ناشدنی هنرمند فقید تقدیر به عمل آید.

استاد نشأت بر علاوه دهها اثر دیگر مجسمه های خرد و بزرگ که در کوله بار جهان هنرهای زیبا راه آورد تازه و پربها بوده از جمله مجسمه عبدالاحد مومند، اولین فضانورد افغانستان را تراش نموده در شهر ستارگان محلی که مجسمه های فضانوردان جهان در آنجا مانده گاز است، این اثر هنرمند افغانستان نیز در میان ایشان تا ابد جای خود

توزیع شده اند. چنانچه تقویم سال ۱۳۸۰ به اثر تقاضاهای مکرر هموطنان ما در اروپا بار دوم یا نبراز قابل ملاحظه یی تجدید چاپ شد.

احتیاج ما در ایجاد است. هرگاه در اروپا و یا هر جای دیگر هم برای من قدری گنج و سایر مواد مورد نیاز میسر شود می توانم بدون معاونت مادی دیگران، چون همین شیوه زندگی ام است، به کار آفرینی ام بپردازم. من با فروش آثارم، مثلاً مجسمه کوچک و ظریفی، که ساختنش وقت زیادی را نمی گیرد، زندگی ام را می گذرانم. حدود پتچال است، که از همین مدرک زندگی می کنم. مدرک درآمد من همین است. گاه اتفاق می افتد، که مغازه داران انثیک فروشی در تشخیص تفاوت میان آثار من و آثار انثیک دچار شک و تردید می شوند، سال گذشته با همکاری دوستی اثری از آثارم را به یکی از انثیک فروشی های شهر بدم، صاحب مغازه از من خواستار اجازه نامه ورود آن اثر گردید و ضمناً در مورد تعلق اثر به کدام قرن و موادی که از آن ساخته شده معلومات خواست. من از سطح پایین تخصصی فروشنده تعجب کردم و غیره به او نگریستم.

دوستم با دست پاچگی گفت: فعلاً اسامه در اختیار نداریم. همین قدر می توانیم بگوییم، که این اثر از چندین سال به این سو در منزل خودم موجود بوده و به خاطر اینکه تلف نشود، طوری که شما می گویند، اثر ارزش تاریخی دارد.

صاحب مغازه ما هیأت ارزیابی و قیمت گذاری داریم، قدری منتظر بمانید من از این گفت و شنود متأثر شدم و به دوستم گفتم، چرا حقیقت را اظهار نداشتید، که این اثر ارزش تاریخی ندارد و از مواد عادی اما سخت ساخته شده است و توسط بروتر رنگ آمیزی شده است.

دوستم گفت: اگر ما را به سرفقت این اثر محکوم نکنند، ممکن است یک مشت پول خوب به دست آوریم.

همان بود، که چند لحظه بعد، موظف مغازه گفت: ما می توانیم به مبلغ ۵۰۰ دالر آن را به فروش بگذاریم. دوستم با عجله تمام گفت: ما مسافر هستیم، به پول عاجل نیاز داریم، آیا می توانید بگویید فروش آن چقدر طول می کشد؟

فروشنده این موضوع به طالع و بحث شما تعلق دارد. این اظهار او، مرا به بدبختی های ما متوجه ساخت. که چند دهه کشور ما در یک خلای ژرف و دردناک تاریخی قرار گرفته و توده های وسیع مردم به فرساخته دور از وطن فراری شده، نه هویت ملی داریم و نه صدایی که ما را به سوی صلح و زندگی انسانی بخواند. چنین است طالع و بختی که ما داریم.

بعد از لحظه یی به دوستم گفتم: من از فروش آن منصرف شدم.

دوستم گفت: به همه حال، این ریسک است، ریسک بزرگ و شوخی کتان اضافه نمود: هر چه بادا بادا

(سپردم به تو مایه خویش را)

تو دانی حساب کم و بیش را)

ولی دیری نگذشت، که آن اثر به فروش رسیده و موظف مغازه ما را برای گرفتن پول بنود خود پنهانی خواست. این بود برگذشت دردناک یک هنرمند، نقاش که در عالم مسافرت با یک عالم رنج و سرگردانی زندگی می کند.

همین لحظه یی که این رویداد را تعریف می دارم، همان دوستم مثل که باز هم مقلس شده، نزد من نشسته و مرا به اصطلاح دگپ می دهده. گویا اکنون می تواند کدام اثر مرا خودش به تنهایی بفروشد.

لازم می بینم، که سرگذشت دلچسبی را برای شما بازگو نمایم:

روزی یک طرح جدید در ذهنم خطوط کرد. به یک پارچه خوب ضرورت احساس گردید و به چندین مغازه سرزدم، خوب مطلوب میسر نشد. بعضاً رویدادها و حوادث زندگی چنین واقع می شود که شی طرف نیاز ناگهان و در جایی که هیچ انتظار آن را نداریم، به دسترس قرار گیرد. روزی از منزل خارج شدم، غیر مرقبه چشمم به نخته چوبی از پیانوی شکسته افتاد، که در کنار زیاله دانی نزدیک منزل ما انداخته بودند. خیلی خوشحال شدم. مثل این بود، که به هدف و مرادی که از دیر باز منتظرش بودم، دست یافتم. به عجله چوب را گرفتم و با خود بردم. چون من طرح یک پورتریت تزیینی را در نظر داشتم، در خانه پوست های پتارمفر و بادام را، که قبلاً جمع آوری نموده بودم، به روی همین نخته ریختم و شکل و غیزاین هنری به آن دادم تا این که از آن یک پورتریت زیبا به دست آمد. بعد آن را به دیوار نمایش آنرا آویختم.

روزی یکی از دوستان، که نیز با هنر سر و کار داشت، به دیدن من آمد، تا به کمک من سترپویی برای یک فلم هنری افغانی بسازد. هنوز سر صحبت باز نشده بود، که ناگهان چشم دوست به آن پورتریت، که منظره گوشه یی از وطن بود، افتاد و بلادرنگ اظهار داشت: اگر چنین پورتریتی میسر شود، حاضریم به قیمت خوبی خریداری کنیم. اتفاقاً در همین موقع، کفایتی السانی به پول ضرورت داشتیم به خواسته او جواب مثبت دادم و دوستم پول پورتریت را پرداخت. او می خواست از پورتریت برای دیكور صحنه یی از فلم هنری افغانی استفاده کند. و طبیعت وطن را از طریق پورتریت منعکس سازد. برایش پیشنهاد کردم، که اگر می خواهد از منابع طبیعی و جاهای تاریخی وطن در فلتهای خود استفاده کند، من می توانم همه مناظر طبیعی را به سمول دهکده ها، مناظر تاریخی افغانستان (بت بامیان را با تمام ویژگی ها و سجع های آن) به شکل خاکت با طرح بسیار کوچک برجسته روی میز

۱۸ در اروپا پا به عرصه هستی گذاشت و در قرن ۱۹ به اوج رسید. در این آثار، زندگی واقعی مردم، آن گونه که هست، انعکاس می یابد و هنرمند از خیالپردازی در آفرینش اجتناب می کند. به عقیده من پروفیسور برشاد نقاش ریالیست از مشاهیر هنر در افغانستان است، که روح تازه بی به هنر در جامعه افغانی بخشید. او واقعاً تکنیک های جدید رنگ آبی، رنگ روغنی کناری را به رسامان آن زمان کشور آموخت و آن را ترویج نمود. از جمله آثار پر ارزش وی بازار چار جته کابل، بالا کوه ده افغانان و ده ها اثر دیگر با ارزش وی می توان نام برد. من با آثار پروفیسور غوث الدین و پروفیسور غلام محمد میمنگی و سید مقدس نگاه علاقه زیاد دارم، اما بیشتر و نزدیکتر با هنر پروفیسور امان الله حیدر زاده، نقاش چیره دست و بزرگ کشور علاقه دارم.

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تولد شادروان احمد ظاهر، مجسمه او را تراش کردم، چنانکه طی محفلی از یادبود وی، پرده از روی مجسمه ریلیف وی برداشتم. حاضرین محفل به پا خواستند، با کف زندهای ممتد از هنر و هنرنمایی جوانمرگ خفته به خون کشور استقبال نمودند. همچنان به اثر خواش فرهنگیان افغانستان مقیم فرانکفورت (آلمان) یک کاپی مجسمه احمد ظاهر را به دسترس آنان گذاشتم. که همزمان از من نیز دعوت کردند، چنانکه در روز موعود پرده از روی مجسمه وی برداشته شد. در این محفل حدود یک هزار افغان از سراسر اروپا با نظم خاصی اشتراک کرده بودند. در این میان برخی از شعرا و نقاشان محبوب کشور به شمول استاد شافعی، زریاب، محقق زلمی هیوادم، هارون یوسفی، معصوم برهنه و ... حضور داشتند. برگزاری محفل با شکوه در سطح بین المللی به مقایسه گرفته شد. گرداندگی این محفل را دوشیزه با استعداد ستوره هاشمی متصدی برنامه سیمای فرهنگ افغانستان پیش می برد.

چندی قبل محفل با شکوهی دیگری در نیویورک برپا شد، که پرده از روی مجسمه بهار سعید، شاعره افغان، توسط استاد امان الله حیدرزاد ساخته شده بود. پرده برداری شد، هنرمند از طرف هموطنانش و دوستداران هنرش در زندگی قدر شد. مجسمه های متنوع که در عالم غربت و مهاجرت از گنج و یروزن ساخته ام عبارتند از: مجسمه امان الله غازی، مولانا جلال الدین بلخی، ابن سبنای بلخی، استاد سرآهنگ، احمد ظاهر، بت بامیان و ده ها اثر دیگر، که در طول تاریخ هیچ هنرمند دیگری در هجرت و با مشکلات فروانی که ویژه غربت است، ساخته است.



کوچک ساخته، نقاشی و رنگ آمیزی طبیعی کرده، تا حین ضرورت در فلمهای هنری افغانی طرف استفاده قرار گیرند.

آقای کارگردان قدری تفکر نموده، گفت: این که هیچ مصرفی ندارد، برایش گفتم، این هنر است، هنر قدیمی. همیشه من غرض ساختن فلمهای کارتونی خود استفاده می نمایم. البته مدتی در این زمینه تحصیل اکادمیک نموده ام و از هنرمندان برجسته اتحادیه فلمهای کارتونی تجارب زیادی کسب و بعداً قلم عیاران کابل را طرح ریزی و تمام صحنه های آن را به شکل گدی، ماکت، ساختم که دارای بیش از یک هزار پرستار در آن نقش های متنوع و مختلف را به شمول نقش امیر عبدالرحمن خان، کاکه ها و منسوبین با عیا و قبای مروج در آن زمان، اهالی و میدانهای مارزه (شاخ به شاخ شدن عیاران، جوانمردان) با آواز و شور و هلهله خاص مردم ملیس به لباس های ملی آن وقت افغانستان بازی می کردند.

این خود نتیجه مطالعات، کارهای عملی و حوصله مندی فراخ و عشق به هنر و کارهای هنری بود، که خواسته هر کار تو نیست مسلکی است. ولی شما کارگردانهای هموطن، به اساس مطالعه خصوصی و خود آموز و دیدن تعداد فلمهای هندی دست به کمره فلمبرداری برده، فلم تهیه می کنید، که اکثر آثار شما فاقد اساسات و روش مکتب های هنری می باشد. قابل به تذکر است اکثر هنرمندان و نقاشان وطن مانند پروفیسور حیدرزاد، گندمی، دینانی، معصوم برهنه، شمول من و ده ها ن نقاشان و هنرمندان، در طول سه دهه اخیر از وطن دور هستیم، هیچگونه فعالیت هنری در داخل وطن نداشتیم و شاید هم تا چندین سال دیگر در کشور آبایی خود به طور مطمئن زندگی و فعالیت هنری نداشته باشیم.

مناسف هستم که دست اندکاران و قلم به دستان و فرهنگیان وطن، که در هر کدام در اکثر کشورها به نشر اخبار، مجله ها و فصلنامه ها می پردازند، از هنرمندان یاد شده کم یاد و بود می کنند. در حالی که لازم است، از هنرمندان، نقاشان و رسامها به وجه احسن، که شایسته حال ایشان است، همواره در صفحات نشریات خویش از کارنامه ها و فعالیت های آفرینشی شان یادآوری و تجلیل کنند.

در مورد نگهداری و انتقال آثار نقاشی و رسامی هم مشکلاتی موجود است. برای یک نویسنده و یا شاعر وطن، انتقال دیوان اشعار و یا داستانها از یک کشور به کشور دیگر امر ساده بی است. اما انتقال و حفاظت آثار هنری طور مثال آثار من که بیش از صد پارچه بوده و کم از یک تن وزن ندارد، چگونه می شود، آن را به خانه اصلی آنها، یعنی وطن انتقال داد؟ و از جانب دیگر باید همه این آثار ضد عقوبی شده و نگهداری آنها مشکلات فراوان ایجاد می کند.

من پیرو مکتب ریالیزم هستم. این مکتب چنان که می دانید، در قرن

د پښتو ژبې د ستر شاعر او اديب عبدالقادر خټک پيژندنه

نظر محمد اوريا خيل

په خزانۀ کيسی بيا داسی ليکي: عبدالقادر خان په طريقت نقشبنديه کښی خليفه ؤ او دپيړی خلافت کک، او مريدانو ارشادنی کک، شيخ رحمانی لاهوری (رح) په خلافت پا کلی ؤ.

عبدالقادر خان آخرينی دينيتنی کال ۱۰ نيټۀ چاته نده ښکاره او ده دپخولو حال هم دی جوت ۲ دومره ښکاری چه په شپيته کلنی کښی ددنياوی چارو څخه دی لاس اخستلی ؤ او خپل ژوندنی دعيات لپاره وقف کړی ؤ.

عبدالقادر سر بيره پردی چی شعر ویل دپښتو ژبی لوی ليکوال او تکړه اديب هم ؤ. دی سر بيره پر نظم په نثر کښی هم پياوړی ؤ. دده آثار په لاندی ټول دی.

۱- دیوسف او زليخا کيسه: داکتاب چی دپښتو له لمي نیو آثارو څخه ده په څلور زرو بيتونوپه پښتو نظم شوی. دی کتاب ژبه خوږه او دکلام اعجازنی په ښه ټول څرگند کړی دی.

۲- دگدسته: چی دشيرازی سعدی گلستان په فارسی کښی ورته وائی. عبدالقادر خټک هغه کت، مټ په پښتو اړولی. کله چی دسعدی گلستان په فارسی کښی قصیح او بلیغ ده په همدی ټول دعباقادر خان ژباړه هم خونډونه لری.

۳- تصیحت نامه: په دغه کتاب کښی عبدالقادر خان خپله استادی او کمال ښکاره کړی چه یوه خوږه او سلېسه مثنوی ده چه دجنیس په صنعت ویل شوی ده.

۴- اشعارودیوان: چه دغزلونو، څلوریو، بوللو(قصاید) او متر فاقو یوه لویه کټه بلل کیږی چی دپښتو ژبی په معنیو آثارو کښی شپړل کیږی.

۵- حدیقه خټک: ددغه کتاب په اړه په پته خزانۀ کښی محمد هوتک لیکي: په کال ۱۱۱۵ عبدالقادر خان یوبل کتاب نظم کلاچی حدیقه خټک ئی نوم ؤ. دغه کتاب (احمد هوتک) په کال ۱۱۴۰ هجری(کښی له صدر الزمان بهادر خان سره ولید چی عبدالقادر خپله په خپل خط کاپولی ؤ. دده شعر بیلگه

دریقه نورغسونه لری شول له دله
په کښی غم دخپل آشنا وی دل ترله
پرخی وځل دگل بیاموند خاموش شو
تری محرومه شوه چی شور گاندی بلبله
تخه چی ژبه دی قلم شوه په مجلس کښی
شمع تا چی دخپل سوز کیسه ویله-
عاشق هیع نه ؤ خبر دعشق له سوزه
دالمیه پری معشوقی ولگوله
دقانونس پرده په څراغ کله پټیږی
که ئی مخ په پلو پټه وچمالیدله
په خاتم دپروانه چی ئی گمان وسو
شمع اور په تندی بل کي گرځیدله
درسته شپه دی په نارو عبدالقادر کړ
نه بیغه په پاننگ باندی څمنله-

عبدالقادر خټک دپښتو ژبی دستر شاعر، لوی اديب دتوری او قلم خاوند خوشحال خان له هغو نومیالیو ځامنو څخه ده چه دده دپوهی او شاعری وړنگی په هری خواکښی ځلیولی او دننه او بهر کښی ئی څپيونکی په ښه ټول پیژنی.

عبدالقادر په ۲۵ ذیحجه کال ۱۰۲۷ هجری(دسمبر ۱۶۵۲ میلادی) په خپل پلرنی استو گنځی «انگړی» کښی په داسی کورنی کښی زیږیدلی چه دهغه کورنی غږی او سپردی خپلوان ټول شاعران او ادیبان ؤ. او دهغه پلار ته خوښ دپښتو ژبی دشعر پلار وائی. دده وروته لکه صمندر خان، سکندر خان، گوهر خان او اشرف خان او دده وریدونه لکه کاظم خان شیدا او افضل خان ټول دپښتو ژبی ستر شاعران او لوی ادیبان ؤ چه ټول دخپل پلار اونیکه خوشحال خان دشعری مکتب لاروی ؤ.

عبدالقادر خان که له یوی خوا دپوهی او قلم خاوند ؤ نوله بلی خوا ئی دتوری پلوشی او پرتم ئی په هر لوری پروت ؤ. په هغه جگړه کښی چه خوشحال خان دلو شهر په چونی پیل کړی ؤ عبدالقادر خان او دهغه لورو وروڼهم برخه لرله چه نه په چونی کښی ئی دری تیم زره مغولی سر تیرونه ماته ورکړه. ددغی جگړی یادونه پیژندل شوی ختیځ پیژند «ميجرراورقي» داسی څرگندوی:

عبدالقادر خان همدومره میړنی و کله چی دقلم ؤ. دپښتو ضعلی نومی په مکړه دکښی دمغولی پوځ خلافت په جگړه، دپښتو قبایلو سپهرهم ددغه شاعر په سروه، دهغه چامیرانه اولیاقت چی هم دستقی په وخت په کار شو او هم داهغه شاعر ؤ چی په کلانی برید وکړ او وروسته له دریو گریونی په خپله ولکه راوسته. په دی توگه دخوشحال دکورنی ډیروغړو دخپل هیواد و آزادی لپاره دمغولی تیری گرونگوپه وړاندی جگړی او مبارزی کړی دی. او دهیواد څخه بیلتون او بندیخانی په گمان منلی دی. عبدالقادر هم دمغوله پلسی تخفه ده چه دهنديپه بیلابیلو سیمو کښی دبنديخانه کړلو او دغیواد بیلتون په گمان منلی. نو کله چی دیلتون په اورسوزی دخپل هیواد په بوی شکفته کیږی په یوه شعر کښی داسی انځوروی او وائی:

بارنی بوی عبدالقادر سحر را وړی

بیا می اور په ژبه تازه داشتیاق شو.

ده په هند کښی دری خواره ملگری هم درلودل چه هیواد دیلتون غم ئی پری غلطاوه کله چی وائی:

چی پری غم غلطوم دری می محرم دی

یو قلم، دو هم کتاب دریم اشعار خپل

په پټه خزانۀ کښی محمد هوتک د عبدالقادر په هکله داسی لیکي: عبدالقادر دخپل پلار خوشحال خان له مړینی وروسته په کال- ۱۱۱۳ هجری- په کابل کښی لیدل شوی ده چه دده له یوی څلوریځی داسیشرکندیږی

له خپله پخته و چاته زار کړو

دچرخ ناسازی و چاته شمار کړو

هک، دی دښکو دکابل ښار

دومره څه نشته چی یو تری ځار کړو

